

	درس هجدهم: عشق جاودانی
	درک مطلب و خودآزمایی
۱	منظور از شعر زیر چیست؟ آیا چیزی در مخیله آدمی می گنجد، که قلم بتواند آن را بنگارد، اما جان صادق من آن را برای تو ترسیم نکرده باشد؟ هرآنچه در خیال آدمی در مورد عشق است و قلم توانسته آن را بنویسد، من شاعر، همه را در حق تو (ای عشق) گفته ام.
۲	با توجه به شعر زیر به سوالات پاسخ دهید هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم : « <u>که تو از آن منی، و من از آن</u> » (۱) منظور از «قدیم» چیست؟ موجودی که مسبوق به زمان نباشد (۲) منظور شاعر قسمت مشخص شده چیست؟ من، عشق را از قدیم بودن خارج می کنم
۳	شعر زیر از « شکسپیر» با کدام بیت «حافظ» ارتباط دارد؟ چه حرف تازه ای برای گفتن مانده است، یا چه چیز تازه ای برای نوشتن، که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟ هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می شنوم نامکرر است حافظ	
در شعر زیر، منظور از «گرد و غبار» چیست؟ این گونه است که عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می بیند و نه توجّهی به گرد و غبار و جراحات پیری دارد سفیدی موی و گذشت عمر و پیری است	۴
منظور از شعر زیر چیست؟ عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می بیند و عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می گرداند عشق بن مایه شعر و هستی است.	۵
منظور از شعر زیر چیست؟ و نخستین احساس عشق را در جایی می جوید که خود در آنجا به دنیا آمده است، همان جا که شاید اینک دست زمان و صورت ظاهرش، مرده نشانش بدهند اگرچه سن تقویمی و ظاهرش نشان از پیری می دهد اما او جوان است و در طلب عشق قدیمی.	۶
نیایش	
الهی سینه ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز الهی! به من وجودی شعله ور از عشق عطا کن و در این وجود، دلی به من عنایت کن که همه سوزوگداز عشق تو باشد. مفهوم: خدایا مرا عاشق کن.	۱
هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست هر دلی که سوزوگداز عشق تو را نداشته باشد، دل نیست و افسرده و مرده است و دل افسرده هم البته ب هظاهر دل است و درحقیقت مرده است	۲
کرامت کن درونی دردپرورد دلی در وی درون درد و برون درد درون و باطنی به من ببخش که هر لحظه درد عشق مرا زیادتر کند و مرا عاشق تر سازد و در این درون، دلی قرار ده که سراسر درد عشق باشد.	۳
دلّم را داغ عشقی بر جبین نه زبانم را بیانی آتشین ده مرا عاشق همیشگی خود قرار ده و زبانم را به یمن سوزوگداز عشق، گیرایی و جذابیت ببخش	۴
ندارد راه فکرم روشنایی ز لطف پرتوی دارم گدایی اگر اندیشه انسان به خدا نپیوندد، راه به جایی نمی برد. ارتباط با بیت نظامی: از ظلمت خود رهایی ام ده با نور خود آشنایی ام ده	۵
اگر لطف تو نبود پرتوانداز کجا فکر و کجا گنجینه راز اگر لطف تو شامل حال ما نشود و از نور خود دل ما را روشن نگردانی، دیگر فکر ما نمی تواند به رازهایی از حکمت آفرینش پی ببرد.	۶